



▲
محمدسروش محلاتی

عنوان «طرح مسئله» پرسش اصلی را به تفصیل بیان کرده است تا در ادامه دیدگاه خویش را در پاسخ آن تشریح کند. نکته جالبی که در اکثر این پرسش‌ها به چشم می‌خورد این است که صورت مسئله در قالب «دوگانه» های متضادی طراحی شده که اساساً دوگانه‌های غلطی هستند و حتی در ارتکاز هیچ فقیه و مسئول حکومتی نمی‌توان چنین دوگانه‌ای را صادق دانست و اگر قرار باشد صورت مسئله به صورت واقعی تصویر شود، به گونه‌ای است که وجهی از هر دو طرف آن دوگانه‌ها را زیر چتر خویش دارد. به عنوان مثال، در مقاله اول راهبرد کلان اجرای شریعت در جامعه را در یک دوگانه محصور می‌بیند: یا حکومت با بهره‌مندی از همه اهرم‌های قدرت یک‌باره همه احکام را در شکل حداکثری‌اش با قوه قهریه به اجرا درآورد و یا اینکه در اجرای احکام توقف کند و با بسترسازی فرهنگی کاری کند که مردم خودشان به سمت اجرای احکام گرایش پیدا کنند و تا قبل از تحقق کامل چنین بستری (بدون اینکه چگونگی و معیار و حد نصاب آن مشخص باشد) از ظرفیت‌هایش برای اجرای احکام استفاده نکند.

همچنین در مقاله چهارم، مسئولیت دینی حکومت را در دوگانه‌ای محصور می‌کند: بی‌توجهی به عوارض و پیامدهای اجرای حکم شرعی و اصرار بر آن حتی در شرایط نامناسب و با وجود عوارض منفی؛ و یا صرفاً توجه به پیامدهای کوتاه‌مدت ظاهراً نامطلوب و اجرای احکام بدون توجه به مصالح و مفاسد کلان و اهمی که در شریعت وجود دارند.

در مقاله پنجم نیز اجرای احکام دینی در دو شکل متضاد صورت‌بندی شده است: «مستقیم»، به این صورت که دولت با قوه قهریه، به هر شکل ممکن، مردم را به اجرای احکام وادار کند و یا «غیرمستقیم»، به این صورت که احکام شرعی را منعطف کنیم تا آنجا که به مذاق جامعه خوش بیاید و به قول نویسنده

از منکر را در تنافی با اصل اختیار انسان تلقی کند، حال آنکه آنچه رشد معنوی انسان بدان وابسته است «آزادی در انتخاب میان دوراهی‌ها» است، اما لازمه چنین آزادی‌ای این نیست که همواره بساط گناه و معصیت برای او فراهم باشد، بلکه برعکس، اساساً اسلام رسالت خود را این می‌داند که «امکان‌های انتخاب» انسان را «تعالی» ببخشد تا انسان دائم در دوگانه «خوب و بد» مجبور به انتخاب نباشد و دور خودش نچرخد، بلکه با انتخاب درست میان دو امر «خوب و خوب‌تر» گام به گام به ملکوت نزدیک‌تر شود. عین همین اشتباه در مقاله نهم نیز تکرار شده است. نویسنده، در نقد توقیف برخی روزنامه‌ها، به صراحت مرتکب این خلط میان دو مفهوم می‌شود: «دولت اسلامی بر اساس چه مبانی و اصولی می‌تواند اختیارات- شهروندان را محدود کند و، با استفاده از نیروی قهریه، آزادی- آنان را سلب کند؟».

یا مهم‌تر وقتی در کل این کتاب درباره اجرای «شریعت» سخن گفته می‌شود، بیش و پیش از همه پاسخ به این مسئله سرنویشت‌ساز است که «مقصود از شریعت دقیقاً چیست و نسبت آن با دولت چیست؟». این مسئله قبل از فقه در دانش کلام است که تکلیف‌ش مشخص می‌شود و سپس در فقه امتداد می‌یابد. اما نویسنده بدون هیچ ابیاض معنایی و مبنایی، با تلقی سطحی و عوامانه‌ای از شریعت، مستقیم‌وارد مسائل ثانوی شده است.

➤ دوگانه‌های کاذب

قبلاً به اهمیت «حسَن السؤال» اشاره شد. مهم‌ترین بخش یک گفتار علمی «پرسش» آن است که اگر درست و دقیق طرح شود، می‌توان به پاسخ آن نیز امیدوار بود و اگر غلط باشد، تحقیق از پای بست ویران است.

نویسنده در ابتدای هر یادداشت، به عنوان مقدمه، تحت